



دانشگاه قم

دانشکده: ادبیات و علوم اسلامی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد: فلسفه و کلام اسلامی

**عنوان:**

# **بررسی و تحلیل دو نظریه انسان دینی و دین انسانی**

**استاد راهنما:**

**دکتر عباس ایزد پناه**

**استاد مشاور:**

**دکتر احمد عابدی**

**نگارنده:**

**محمود سعدی**

پاییز / ۱۳۹۰

## تشکر و قدر دانی:

حمد و سپاس خدای را که توفیق کسب دانش و معرفت را به ما عطا فرمود. در اینجا بر خود لازم می دانم از تمامی اساتید بزرگوار، به ویژه اساتید دوره کارشناسی ارشد که در طول سالیان گذشته مراد تحصیل علم و معرفت و فضائل اخلاقی یاری نموده اند تقدیر و تشکر کنم.

از اساتید گرامی و بزرگوار جناب آقای دکتر عباس ایزدپناه که راهنمای اینجانب را در انجام تحقیق، پژوهش و نگارش این پایان نامه تقبل نموده اند، نهایت تشکر و قدر دانی دارم.

از جناب آقای دکتر احمد طباطبائی به عنوان مشاور که بارها به منی خود مرا مورد لطف قرار داده اند کمال تشکر را دارم.

و همچنین از همسر عزیزم که در این راه زحمات و مشقت فراوانی تحمل نموده اند.

## چکیده:

رابطه دین (یعنی شریعت یا متون دینی) با معارف بشری از دیرباز مورد مطالعه محققان قرار گرفته است، تحول پذیری معارف دینی در گرو تحول معارف بشری که از آن، به اصطلاح احکام در خدمت انسان هستند، نه مردم برای احکام، تعبیر می شود. لذا اگر خواست مردم تغییر پیدا کند، احکام هم باید عوض شوند. در مقابل این نوع قرائت از دین، قرائت غیر انسانی یا فوق انسانی از دین و دین داری قرار دارد، و آن این است که بگوییم دین مجموعه ای از علوم و احکام غیبی است که از عالم غیب وارد زندگی انسانها شده و انسان هر چه را دارد، با آن عاملی بسنجد که از غیب وارد شده و صحت و سقم آن مسائل را با عامل غیبی مشخص کند. لذا در این پایان نامه، دو نظریه انسان دینی و دین انسانی، در دو بخش، مورد تحقیق و بررسی قرار می گیرد، که در نهایت گفته می شود دین، برای خدمت به بشر آمده است. به عبارت دیگر دین برای انسان و در خدمت انسان می باشد. و با پرداختن به این موضوع، بحث رسالت اصلی دین و تعیین قلمرو آن و به تبع انتظارات بشر از دین آغاز می شود، و بیان می شود که انتظارات بشر در قلمرو دین، حداکثری است. و همچنین دین دارای کارکردهای بی بدیلی نیز می باشد. در این بحث علاوه بر استفاده از متون دینی همچنین از روش برون دینی نیز بهره گرفته شده است.

**کلمات کلیدی:** انسان - دین - قلمرو دین - قلمرو انسان - کارکرد دین.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	فصل اول کلیات:
۲	مقدمه:
۲	موضوع تحقیق:
۳	اهمیت موضوع:
۴	اهداف:
۴	پرسش های پژوهش:
۶	فرضیات:
۶	پیشینه بحث:
۹	مفهوم شناسی و جایگاه انسان ودین:
۹	۱-۱-): مفهوم شناسی و جایگاه انسان:
۱۳	۱-۱-۱-): هویت انسان:
۱۷	۱-۱-۲-): جایگاه انسان در آفرینش:

- ۲۱-۱-۳-): رابطه انسان با هستی: ..... ۲۱
- ۲۸-۲-): تعریف دین: ..... ۲۸
- ۳۱-۲-۱-): مفهوم لغوی دین: ..... ۳۱
- ۳۳-۲-۲-۱-): مفهوم اصطلاحی دین : ..... ۳۳
- ۴۰- فصل دوم انسان دینی یا دین انسانی: ..... ۴۰
- ۴۱-۲-۱-): انسان دینی: ..... ۴۱
- ۴۱- چرایی نیاز بشر به دین (چرا باید انسان دینی باشد؟): ..... ۴۱
- ۴۲-۱-۱-۲-): قلمرو انسان: ..... ۴۲
- ۴۳-۱-۱-۱-۲-): منابع شناخت استعداد های انسان: ..... ۴۳
- ۴۴-۲-۱-۱-۲-): تعیین معیار نیاز های واقعی از غیر واقعی: ..... ۴۴
- ۴۵-۳-۱-۱-۲-): نیاز های انسان: ..... ۴۵
- ۴۵-۴-۱-۱-۲-): تعریف استعداد: ..... ۴۵
- ۴۶-۱-۴-۱-۱-۲-): استعداد های ذاتی و استعداد های غیر ذاتی: ..... ۴۶
- ۴۸-۲-۴-۱-۱-۲-): استعداد های ذاتی انسان: ..... ۴۸
- ۵۰-۳-۴-۱-۱-۲-): استعداد های غیر ذاتی انسان: ..... ۵۰

- ۵۲.....: ضرورت تحقق استعدادهای ذاتی: (-۴-۴-۱-۱-۲)
- ۵۳.....: چگونگی ارتباط نیازهای واقعی انسان با استعدادهای انسان: (-۵-۱-۱-۲)
- ۵۴.....: معنای لغوی نیاز: (-۱-۵-۱-۱-۲)
- ۵۵.....: انواع نیازهای انسان: (-۲-۵-۱-۱-۲)
- ۵۵.....: طبقه بندی نیازهای انسان: (-۳-۵-۱-۱-۲)
- ۵۵.....: نیازهای فطری و غیر فطری: (-۱-۳-۵-۱-۱-۲)
- ۵۶.....: نیازهای اولیه و ثانویه: (-۲-۳-۵-۱-۱-۲)
- ۵۶.....: نیازهای واقعی و نیازهای کاذب: (-۳-۳-۵-۱-۱-۲)
- ۵۸.....: نیازهای مادی و معنوی: (-۴-۳-۵-۱-۱-۲)
- ۶۱.....: نیازهای واقعی انسان: (-۴-۵-۱-۱-۲)
- ۶۴.....: تقدم نیازهای معنوی بر نیازهای مادی: (-۵-۵-۱-۱-۲)
- ۷۱.....: گستره شناسی دین: (-۲-۱-۲)
- ۷۲.....: رویکردها و روشهای پژوهش در بحث «گستره شناسی دین»: (-۱-۲-۱-۲)
- ۷۵.....: اندیشمندان اسلامی و گستره دین شناسی: (-۲-۲-۱-۲)
- ۷۸.....: نگاه بیرون دینی: (-۱-۲-۲-۱-۲)

- ۷۸.....: رهیافت کلامی؛ (اصل حکمت و لطف): (-۱-۱-۲-۲-۱-۲)
- ۸۲.....: رهیافت عقلانی؛ (کرانمندی عقل): (-۲-۱-۲-۲-۱-۲)
- ۸۵.....: رهیافت عرفانی؛ (تکامل و تحصیل غایت آفرینش): (-۳-۱-۲-۲-۱-۲)
- ۸۸.....: رهیافت روان‌شناسانه؛ (رفع اضطراب و آلام): (-۴-۱-۲-۲-۱-۲)
- ۹۱.....: رهیافت جامعه‌شناسانه؛ (فیلسوفان): (-۵-۱-۲-۲-۱-۲)
- ۱۰۹ .....: نگاه درون دینی: (-۲-۲-۲-۱-۲)
- ۱۱۴ .....: کارکردهای دین: (-۱-۲-۱-۲)
- ۱۱۴ .....: تعریف کارکرد: (-۱-۱-۲-۱-۲)
- ۱۱۵ .....: کارکرد فردی: (-۲-۱-۲-۱-۲)
- ۱۲۲ .....: کارکرد اجتماعی دین: (-۳-۱-۲-۱-۲)
- ۱۲۹ .....: دین انسانی: (-۲-۲)
- ۱۳۰ .....: رویکرد معنویت یا ایمان به جای دین: (-۱-۲-۲)
- ۱۴۰ .....: رویکرد اجتهاد در اصول: (-۲-۲-۲)
- ۱۴۶ .....: رویکرد سکولاریسم حداکثری؛ (ایمان و معنویت غایت دین): (-۱-۲-۲-۲)
- ۱۵۰ .....: رویکرد سکولاریسم حداقلی؛ (خدا و آخرت هدف بعثت انبیاء): (-۲-۲-۲-۲)

۱۵۴ ..... ۲-۲-۳): قائل شدن به گوهر و صدف برای دین:

۱۶۲ ..... ۲-۲-۴): رویکرد ثابت و متغیر:

۱۷۲ ..... نتیجه :

۱۷۶ ..... فهرست منابع و مآخذ:

چکیده به زبان انگلیسی



# فصل اول:

## کلیات

## مقدمه:

امروزه در ایران و سایر کشورهای اسلامی، اندیشه‌های انتقادی روشنفکران به دیدگاه سنتی دین، مورد توجه بخش مهمی از طبقات گوناگون جامعه، به خصوص اقشار تحصیل کرده و نسل جوان قرار گرفته است. چشم پوشی و کم توجهی به این دگرگونی‌های فرهنگی، نه تنها از قدرت آن نمی‌کاهد، بلکه زمینه را برای پیشرفت آسان، بی دغدغه و فارغ از نقد آن فراهم می‌سازد. از این رو، بر داعیه داران اسلام بخصوص دانش‌پژوهان حوزه و دانشگاه واجب است بعد از آگاهی و اشراف بر اندیشه‌ها و نقدهای نوینی که امروزه متوجه آنان است، اشتباهات و انحرافات را در بستری آکنده از علم و حلم حکیمانه پاسخ دهند. و زمینه را هم برای آن اندیشه‌ها و هم برای نقدی که به آنان وارد است فراهم کنند چه آنکه مهم ترین علت از علت های رکود علم تکروی کردن و تک صدا بودن نظریه ها و فرضیه های علمی است.

## موضوع تحقیق:

موضوع این پایان نامه مسئله مهم و نو و در عین حال چالش برانگیز " دو نظریه انسان دینی، یا دین انسانی " است. این مسئله از مباحث جدید و نو پیدای دین پژوهان مدرن است، که امروزه در حوزه فلسفه دین و کلام جدید اهمیت خاصی پیدا کرده و نظر دین پژوهان و اندیشمندان دینی و حتی اندیشمندان غیر دینی را به خود جلب کرده، که هر کدام از منظرهای مختلف، جوابی متفاوت به این مسئله داده اند.

## اهمیت موضوع:

همانطور که ذکر شد یکی از مباحث مهم فلسفه دین، موضوع انسان و دین و چگونگی رابطه آنها است. رابطه انسان و دین زمانی درست ترسیم می‌شود که حقیقت دین و حقیقت انسان به خوبی شناخته شود، وقتی حقیقت دین وانسان، درست تبیین گردید، پیوند انسان و دین نیز به خوبی روشن می‌شود. سر اینکه در آغاز بحث باید حقیقت دین وانسان تبیین شود آن است که اولاً شناخت هر مرکبی متفرع بر شناخت اجزاء آن مرکب است و ثانیاً با شناخت طرفین ارتباط روشن می‌شود که دین چگونه انواع روابط انسان، یعنی رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با انسان‌های دیگر، رابطه انسان با طبیعت و جهان آفرینش و رابطه انسان با خود را تنظیم کند. مهم‌ترین وظیفه انسان امروزی در شناخت بهتر دین، شناخت دقیق «گستره پاسخگویی آن به نیازهای انسان بویژه انسان معاصر» می‌باشد. همان‌گونه که گزینش عاطفی و عرفی یک پدیده مسبوق به وجود عاطفه، قبول فرآیند جبری و تسلیم به مشهورات عرفی می‌باشد، گزینش عقلی آن نیز مسبوق به علم و آگاهی مستدل از سازه‌های آن پدیده و لوازم و تبعات برخاسته از آن می‌باشد. آگاهی از این که چه نیازها و توقعات انسانی به وسیله دین محقق می‌شوند، و دین در برآوردن کدام حاجت بشری بی بدیل و بی رقیب است، در دینداری افراد و جامعه نقش اساسی دارد. البته دینداری و دین‌مداری محققانه، نه مقلدانه؛ خودیاب و خودفهم، نه پدریاب و پدرفهم. لذا ضروری است، در عصری که عصر ماهواره‌ها و انفجار اطلاعات است که حیات اجتماعی با برنامه‌ریزی‌های دقیق، ریز و فراگیر سامان‌یافته و جامعه در قالب نهادها و سازمانهای پیچیده که هر یک قوانین و آثار بخصوص خویش را دارند، تشخیص پیدا کرده است، زندگی افراد در کنار این که از جهتی دارای فردیت افزون شده است، ولی از جنبه دیگر بقاء آن فردیت در شبکه‌ای به هم پیوسته، با حیات فردی و اجتماعی جامعه‌ای که در آن زیست می‌کنند و هم با حیات جامعه جهانی، ارتباط پیوسته و ناگسستنی دارد.

در چنین جامعه‌ای استمرار، ثبات و کارآمدی هر جریان؛ خواه دینی - فرهنگی، خواه سیاسی - اقتصادی و... در گرو آن است که حدود و قلمرو زیست و پاسخگویی‌اش به

پرسشهای فراروی قرار گرفته و توانمندی اش در حل مشکلات و بحرانها، معین و روشن باشد و همین ویژگی سبب می‌شود تا جریان را به صورت یک نظام در آورد و در چنین وضعیتی کارایی آن چند برابر می‌شود و شکنندگی آن از میان می‌رود. و با تعیین قلمرو دین و انسان است که سوال اساسی «انسان دینی است؟ دین انسانی است؟» جواب روشن پیدا می‌کند چه اینکه با دست یازیدن به حدود قلمرو دین می‌توان بحث کرد که دین در تمام ساحت‌ها معنوی انسان خدمت‌گذار است.

شاید دور از انصاف نباشد که بگوییم از عوامل مهم رویکرد مردم به فرهنگ مدرن، روشن بودن قلمرو تحت پوشش آن و توانمندی اش در ارائه روشها و برآوردن نیازهای جوامع بوده است. البته این بدان معنی نیست که این فرهنگ پیامدهای منفی و ناکارآمد نداشته است. لذا برای ضرورت این بحث اگر تنها همین یک عامل هم باشد، کافی است که قلمرو دین و جهت ارتباط اش با انسان روشن شود.

## **اهداف:**

اصل انگیزه در روانشناسی و علت غایی در فلسفه توجه به اهداف و غایات در مباحث علمی است. دو نظریه انسان دینی است؟ یا دین انسانی است؟ هم از مباحث مهم فلسفی است. بنابراین اهداف عالی‌ای که بر این موضوع مترتب است، عبارت است از: کشف نیازهای واقعی انسان، تفکیک نیازهای دینی از نیازهای غیر دینی، تعیین محدوده و قلمرو دین، که آیا سعادت اخروی تنها را باید از دین انتظار داشت یا علاوه بر سعادت اخروی در امور دنیوی هم دستگیری از انسان خواهد کرد.

## **پرسش‌های پژوهش:**

برخی بر این باورند که دین (یعنی شریعت یا متون دینی) تحول پذیرند و با تکامل سایر معارف بشری دین هم متحول می‌شود و چه بسا حکمی در زمانی برای مردمی لازم و از مسلمات و ضروریات دین به شمار می‌آید ولی در زمان دیگر لازم الاجراء نباشد، و حکمی

دیگر جایگزین آن شود، به اصطلاح احکام در خدمت انسان هستند، نه مردم برای احکام، لذا اگر خواست مردم تغییر پیدا کرد، احکام هم باید عوض شوند.

در مقابل این نوع قرائت از دین، قرائت غیر انسانی یا فوق انسانی از دین و دین داری قرار دارد، و آن این است که بگوییم دین مجموعه ای از علوم و احکام غیبی است که از عالم غیب وارد زندگی انسانها شده و انسان هر چه را دارد با آن عاملی بسنجد که از غیب وارد شده و صحت و سقم آن مسائل را با عامل غیبی مشخص کند. لذا سعی خواهد شد که موضوع انسان و دین و چگونگی رابطه آنها مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد، که آیا دین برای خدمت به بشر آمده یا بشر برای خدمت به دین آمده است؟ به عبارت دیگر انسان باید در خدمت دین باشد و برای دین؟ یا که دین برای انسان و در خدمت انسان باشد؟ و با جواب دادن به این سوال مهم و اساسی بحث رسالت اصلی دین و تعیین قلمرو آن و به تبع انتظارات بشر از دین آغاز می شود، که آیا انتظارات بشر در قلمرو دین حداقلی است؟ یا حداکثری است؟ لذا بر این مبنا سوال های این پژوهش عبارت اند از:

#### سوال اصلی:

آیا انسان باید در خدمت دین باشد یا اینکه دین در خدمت انسان و برای انسان باشد؟

#### سوالات فرعی:

- (۱) رسالت اصلی دین چیست؟
- (۲) انتظارات بشر در حوزه قلمرو دین اقلی است یا اکثری؟
- (۳) رابطه دنیا با آخرت چگونه است؟
- (۴) قلمرو دین علاوه بر کارکرد های اخروی و آن دنیایی، مسائل دنیوی را نیز شامل است؟
- (۵) نیاز های واقعی انسان کدام است؟

## فرضیات:

از منظر جهان بینی توحیدی پیدایش انسان با دین ورزی همراه بوده است و اصولاً دین در فطرت آدمی ریشه دارد. چنانکه سرچشمه آن نیز وحی و الهام الهی است. وحیانی و توحیدی بودن دو ویژگی بارز دین در جهان بینی توحیدی است. فرضیه ای که پژوهش حاضر در صدد اثبات آن است، این است؛ که انسان هم از جنبه زندگی دنیوی به دین نیاز دارد و هم از جنبه زندگی اخروی و هم از منظر حیات فردی و هم زندگی اجتماعی، و این دین است که می تواند در ساحت های گوناگون انسانی خادم وی باشد و حوائج و خواسته های انسان را به بهترین شکل ممکن پاسخ گو باشد، بدین معنی که دین ورزی یک کار انسانی و بشری است و چون اینگونه می باشد دین نمی تواند نفی کننده انسان باشد.

## پیشینه بحث:

پس از عصر نوزایی، رویکردهای جامعه شناختی، روان شناختی، روان تحلیلی و فلسفی نسبت به دین صورت پذیرفتند، که نتایج یکسانی در پی نداشتند. نتایج روان کاوی فروید، دین را توهم مخلوق ذهن بشر دانست. روند رویکردهای روان شناختی و جامعه شناختی غالباً به دو صورت نمایان شدند:

۱). دین فرا آراسته از حوزه و بطن اجتماع بیرون شد و فقط در حوزه فردی و شخصی اجازه ورود یافت و تنها مسؤولیت و مأموریتش در تولید و پاسبانی از ایمان که امری شخصی و در ضمن اختیاری است، محدود گردید. به این ترتیب مبنای کلامی نه تنها در کنار مبنای روان شناختی و جامعه شناختی قرار می گیرد، بلکه از آن دو نیز استنتاج می شود .

۲). بر اساس بازشناسی عملکردهای دین، نقش اجتماعی دین بار دیگر با مذاقه بیشتر نگریسته شد و در نتیجه از حوزه فرد به اجتماع آورده شد، متهمی با این تفاوت که نقش پشت جبهه‌ای

و پدربزرگی به آن بخشیدند؛ بویژه در عصر سیاست، این وضعیت روشتر از بخشهای دیگر خود را نمایند و به این ترتیب خواستند تبرک و تقدس دین را حفظ کنند.

رویکرد دیگر که فلسفی بنیاد بود (مارکسیسم)، به آن جا منتهی شد که دین را نه تنها محدود بل منکوب نمود و آن را فراساخته‌ای دروغین که در راستای فریب توده به کار می‌افتد، خواند. از جریانهای فکری مهم دیگر که با شیوه و روش تفکرشان، عزلت و محدودیت دین را دامن زدند و نیز معیار ارزیابی را فراروی سایر دانشها از جمله روان‌شناسی کاربردی و جامعه‌شناسی قرار دادند، مکتب فلسفی پوزیتیویسم منطقی و سپس فلسفه زبان ویتگنشتاین در صورت نخست آن که در رساله منطقی - فلسفی او تبلور یافته است، می‌باشد.

فلسفه زبان بویژه در شکل گرایش اولی ویتگنشتاین، زبان را تصویر واقعیت بیرونی می‌داند و میان آن دو تناظر یک به یک قائل است. صاحبان این فلسفه، اندیشه را مساوی با مجموعه‌ای از گزاره‌های راستین و مجموعه گزاره‌های راستین را مساوی با دانش طبیعی و تجربی پذیرفته‌اند؛ در نتیجه گزاره‌هایی که نشانگری به واقعیت عینی داشته باشند، معنی دارند و در غیر آن صورت، خیر! و چون بیشتر گزاره‌های دینی این ویژگی را ندارند، در نتیجه بی‌معنی خواهد بود. به این ترتیب جهان طبیعی و واقعیات انسانی از قلمرو دین بیرون می‌روند و دین توقعات بشری را در این عرصه برآورده نمی‌کند.

جریانها و دیدگاههای، در جوامع دینی، بخصوص جامعه ایران نیز مشاهده می‌شوند که به شرح زیر می‌باشند:

گروهی از روحانیون و بعضی از فرقه‌های متصوفه، بر مبنای شناخت بسته و محدودی که از دین دارند، دین را بیگانه با دنیا و تنها همدم و همیار آخرت معرفی می‌نمایند. گروهی از روشنفکران با تأثر از غرب و تألم از دین، آواز جدایی دین از دنیا را سر داده‌اند و در ضمن این عمل و تئوری را به عنوان تدبیری هوشمندانه برای حفظ تقدس آن برگزیده‌اند. دکتر شریعتی و جمعی از روحانیت، دین را مرامنامه دنیوی دانسته و برای تحقق آن سخت متوجه تفسیر استعمالی و نمادی مفاهیم دینی شده‌اند.

بزرگان چون امام خمینی، علامه طباطبایی، مرحوم مطهری، محمد تقی جعفری، سید قطب و دیگران هر چند هدف و سخن اصلی و مرکزی دین را آخرت می‌دانند و پردازش دنیا

را عرضی، اما عرضی که بدون توجه و پرداختن به آن از هدف اصلی باز خواهد ماند، مهدی بازگان در آغاز تلاش داشت تا با استفاده از علوم جدید و بویژه دستاوردهای فیزیک، مکانیک و قواعد ترمودینامیک چهره دنیایی دین را روشنتر ترسیم کند و آن را پاسخگوی ریزترین مسائل زندگی بداند، ولی در اواخر کارهای علمی‌اش، از چنان گرایش رو برتافت و معتقد شد که قلمرو اصلی دین، آخرت است و توجه به دنیا عرضی می‌باشد؛ آن هم نه در عرصه مدیریت و روش، بلکه با دستورات حفاظتی، ارشادی و انگیزشی. ایشان با بیان این مطلب که تمام معانی و مفاهیم عبادی، اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، تجربی و در یک کلام مفاهیم دنیوی دین با پسوند آخرتی و خدایی ختم می‌شوند، دکتر سروش معتقد است؛ که دین در کنار آخرت به دنیا هم می‌پردازد، ولیکن بُرد و قدرتش در حداقل ممکن می‌باشد. این درست است که دین در عرصه اخلاق، اعتقادات، احکام، جهان‌بینی، جهان‌شناسی، حکومت و اجتماع سخن گفته است؛ منتهی کمترین سخن را. حتی در مورد قیامت و معاد نیز چنین است. که سعی خواهد شد در نوشتار پیش روی به هریک از آرا همواره با نقدی که بعضا به آنها وارد است بیان شود.

در این راستا از کارهای که بیش از سایر آثار در این زمینه از آنها کمک گرفته، می‌توان دین‌شناسی جوادی آملی یا تفسیر انسان به انسان ایشان و همگرایی دین و دانش، حقوق جهانی بشر محمد تقی جعفری، مدارا و مدیریت، سروش، بالاخره از آثار مصطفی ملکیان نام برد. امید است پژوهش حاضر اثری باشد، لایق و شایسته موضوع آن، و مخاطبان گرانقدر نقص‌ها و کمبودهای آن را که از بضاعت کم و توان اندک نویسنده می‌باشد، به بزرگواری خود عفو کنند. که «هذه بضاعتنا»<sup>۱</sup> سرمایه (اندک) ماست، و امید از انتقادات و پیشنهادات وارده استفاده شود.

---

<sup>۱</sup>، یوسف/۶۵



## مفهوم شناسی و جایگاه انسان ودین:

### ۱-۱-): مفهوم شناسی و جایگاه انسان:

گر به ظاهر آن پری پنهان بود  
آدمی پنهان تر از پریان بود  
نزدعاقل زان پری که مضمربست  
آدمی صد بار خود، پنهان ترست.<sup>۲</sup>

در طول تاریخ، متفکران بسیاری کوشیده اند تا به شناخت انسان نایل آیند. سقراط با عبارت مشهور «خود را بشناس»، از فیلسوفان قبل از خود که تمام فکر خود را متوجه شناخت طبیعت و مادهٔ المواد عالم کرده بودند، متمایز می شود. فیلسوفان مسلمان نیز برای «شناخت انسان» اهمیت زیادی قایل اند تا آنجا که «کندی» که در تاریخ فلسفه از او به عنوان اولین فیلسوف اسلامی نام می برند، یکی از تعاریف فلسفه را شناخت انسان می داند «الفلسفه معرفة الانسان نفسه»<sup>۳</sup>

سؤالی که در اینجا مطرح است، این است که آیا امکان شناخت انسان وجود دارد؟ آیا می شود انسان را کما هو حقه شناخت؟ ابن عربی در فقره ای از فتوحات بیان می کند، که گاهی معرفت به چیزی، عجز از معرفت به آن است. شخص عارف می داند که معرفت به نفس و معرفت به رب، دست نیافتنی است؛ زیرا غرض از معرفت به یک شیء این است که؛ آن را از غیر خود متمایز کنیم. در اینجا آنچه را که شناخته ناشدنی است متمایز می کنیم، از چیزی که شناخته شدنی است، و لذا عجز از معرفت نفس و عجز از معرفت رب، خود معرفتی است که ما دارای آنیم»<sup>۴</sup> و در جایی دیگر ذیل حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه»<sup>۵</sup> دو احتمال در

۲). مولانا جلال الدین محمد بلخی، مولوی. مثنوی معنوی، نقد و بررسی نسخه نیکلسون، ویرایش احمد فتاحی، دفتر سوم، ایبات ۲۵۵، ص ۵۴۷.

۳). یعقوب بن اسحاق، کندی. مجموعه رسائل الکندی الفلسفیه، دارالفکر، ۱۹۵۰م، ص ۱۷۲.

۴). محمد بن علی، ابن عربی. الفتوحات المکیة فی المعرفة الاسرار المالکیة والملکیة، ج ۴، دار صادر بیروت، ۱۳۴۱ق، ص ۴۳۲.

معنای این حدیث ذکر می کند، که طبق یکی از آنها این حدیث را به «معنای منع معرفت و عجز وصول به آن»<sup>۶</sup> می داند، و این بدین خاطر است، که انسان موجودی الهی و آسمانی است، که شناخت صعودی و حداکثری او، به جهالت حداکثری و صعودی اش می انجامد. هر چه بیشتر آدمی را بشناسم، به زوایای مجهول او بیشتر پی خواهیم برد. با این مقدمه کوتاه، به اصل بحث یعنی شناخت انسان برگردیم، به طور کلی انسان را با دو رویکرد اصلی می توان مورد بحث قرار داد، به صورت انتزاعی، به صورت انضمامی.

به صورت انتزاعی:

انسان در این صورت با شیوه منطقی (جنس و فصل)، استدلالی مورد بحث قرار می گیرد، اعم از اینکه استدلال برهانی باشد یا تجربی که انسان، در این روش به صورت جداگانه از دیگر اشیاء مورد مطالعه قرار می گیرد.

به صورت انضمامی:

انسان در این رویکرد با همه نسبت ها و روابطش مورد مطالعه قرار می گیرد. اما نکته ای که تذکرش سودمند می باشد این است که انسان شناسی، ساحت های گوناگونی دارد؛ از جمله انسان شناسی طبیعی، انسان شناسی دینی، انسان شناسی اجتماعی، روانشناسی، انسان شناسی فلسفی. آنچه در این نوشتار مورد توجه قرار خواهد گرفت، انسان شناسی فلسفی است؛ که از دیگر ساحتها به دلیل اتقان و عمومیت اش ممتاز خواهد بود. انسان شناسی فلسفی، دانشی است که بر اساس ماهیتی که دارد به انسان کلی نظر می کند، زیرا ماهیت مباحث فلسفی، شناساندن مفاهیم کلی است و فیلسوف هیچ گاه به امور شخصی و جزئی نمی پردازد. در نتیجه فلسفه در بحث انسان شناسی به دنبال شناخت ماهیت انسان آن هم به صورت قضیه حقیقیه (چه افرادش وجود داشته باشند، یا در آینده بخواهند موجود شوند) است.

---

۶. محمد باقر بن محمد تقی، مجلسی. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمه الاطهار، ج ۲، بیروت: دارالاحیاء التراث العربیه، بی تا، ص ۳۲.

۷. محمد بن علی، ابن عربی. فصوص الحکم، همراه باتعلیقات ابوالعلاء عقیفی، بیروت: دارالکتاب العربی، بیروت ۱۳۸۱ش، ص ۲۱.

مطلب دیگری که در امکان شناخت انسان، باید توضیح داد تا از خلط مباحث جلوگیری شود، این است که شناخت یک شیء، رابطه ای است که بین شناسنده و شیء مورد شناخت ایجاد می شود. به تعبیر دیگر در علم، دو طرف «عالم» و «معلوم» وجود دارد. اگر «مورد شناسایی» شیئی خارج از انسان باشد، راههای متعددی برای شناخت آن بیان شده، که در بحثهای متدلوژی و روش علوم، بدان می پردازند. اما در مورد شناخت انسان، غالب فیلسوفان از روش تفکر در خود، یا درون نگری، سود می برند؛ یعنی با فرو رفتن در خود و تأمل در خویشتن، به حالات و خصوصیات خود شناسایی حاصل می کنند و سپس از راه قیاس به نفس، به حالات و خصوصیات انسانهای دیگر دست می یابند و از این طریق انسان را از موجودات دیگر متمایز می کنند و تعریفی جامع و مانع از انسان به دست می دهند، بنابراین رویکرد مورد توجه در این مباحث، به صورت رویکرد انتزاعی (کلی) است، و از بین ساحت های مختلف شناخت انسان، «انسان شناسی فلسفی» منظور خواهد بود. اما سوالی که در صفحات قبل ذکر شد، (آیا شناخت انسان امکان دارد؟) از منظر اندیشمندان مختلفی در حوزه علوم انسانی مورد توجه و دقت واقع شده، از جمله فیلسوف بزرگ صدرای شیرازی، که در بین فلاسفه اسلامی، بیشتر به این مهم پرداخته است. از نظر وی هر انسانی می تواند به نفس خویش معرفت پیدا کند. وی در تفسیر آیه «لیس کمثله شیء و هو السميع البصیر»<sup>۷</sup> بیان می کند که این آیه «مثل» را از خداوند نفی می کند اما «مثال» را برای او اثبات می کند. در عالم وجود فقط نفس آدمی است، که در ذات و صفات و افعال، مثالی برای حق تعالی است. هر انسانی به این معنی - که همان خلیفه خدا بودن است - دقت کند، نفس خود را خواهد شناخت و لذا «رب» خویش را نیز می شناسد.<sup>۸</sup> ملاصدرا علم به نفس را، عین نفس می داند و بدین ترتیب آدمی به خویشتن خویش معرفت می یابد. اکثر مردم به سبب توجه شدید به محسوسات و غوطه ور شدن در عالم ماده، از توجه به ذات و درک کنه و حقیقت خود عاجزند و تنها درکی ضعیف از ذات خویش دارند. اما نفوس کامل و قوی،

<sup>۷</sup>. الشوری/۱۱. مثل خداوند چیزی نیست و او شنوا و دانا است.

<sup>۸</sup>. محمد بن ابراهیم، صدر الدین شیرازی. تفسیر القرآن الکریم، ج ۷، به کوشش محمد خواجوی، بیدار، قم: ۱۳۶۶ش. ص ۳۸.

کاملاً به ذات و صفات و قوای خویش علم دارند»<sup>۹</sup> هر چند وی معتقد است؛ که «علم انسان به نفس خویش اکتسابی نیست.»<sup>۱۰</sup> اما سوالی که شاید به ذهن برسد این است که؛ مسئله خود شناسی ارتباط اش با مسئله انسان شناسی چیست؟ جواب این است که «خود شناسی در سنت فلسفی، به انسان شناسی منجر خواهد شد.»<sup>۱۱</sup>

لذا برای فهم بهتر حقیقت انسان ناچاریم سه مرحله کلی را به دقت تامل کنیم، چه اینکه بدون لحاظ این سه مرتبه شناخت دقیق وی حاصل نخواهد شد و این سه مرحله عبارت اند از «هویت شناسی، جایگاه شناسی، تعامل شناسی انسان با هستی».<sup>۱۲</sup> یکی از اضلاع سه گانه مثلثی است که یک ضلع آن «جهان»، ضلع دیگر آن «انسان» و ضلع سوم آن پیوند «جهان و انسان» است. این گونه نیست که انسان کاری را بیرون از حوزه جهان یا منقطع از عالم انجام دهد، بلکه تمام ذرات هستی او در عالم اثر می گذارد؛ چه اینکه عالم هم در او اثر گذراست. پس اگر کسی بخواهد انسان را بشناسد، چون انسان یکی از اضلاع سه گانه این مثلث است، ناچار است هم جهان را بشناسد، از پیوند جهان و انسان آگاهی یابد و در باره شناخت انسانیت انسان نیز تلاش و کوشش کند. شناخت صحیح اضلاع سه گانه این مثلث، راهی است مطمئن برای درک درست انسان، شناختن انسان در فضای این مثلث نظام یافته، می تواند راه های گوناگون داشته باشد. بهترین راه آن، عنایت تام به رهنمود و سخن انسان آفرین است. انسان اگر موجودی تصادفی بود و مانند علف های هرز به خودی خود می روید، می توانست در شناخت خودش اظهار نظر کند. یا اینکه اگر معتقد شویم انسان تصادفی نیست و علت دارد، ولی علت فاعلی اش خودش می باشد! آنگاه جامعه انسانی، عقل جمعی و مانند آن، می توانست در شناخت انسان کارگشا باشد و وقتی انسان خود را با خرد فردی یا جمعی شناخت می تواند حق و تکلیف خودش را، و احیاناً رابطه اش را با دین مشخص سازد. اما اگر برهان عقلی و نقلی ثابت کرد که انسان نه تصادفی است و نه وابسته به خود، بلکه در حدوث و بقا به

<sup>۹</sup> همان، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۹، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت ۱۹۸۰م. ص ۲۲۷.

<sup>۱۰</sup> همان، ص ۲۵۶.

<sup>۱۱</sup> احد، فرامرز قراملکی. استاد مطهری و کلام جدید، پژوهشگاه اندیشه و فرهنگ، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ش، ص ۳۳۴

<sup>۱۲</sup> عبدالله، جوادی آملی، «حق و تکلیف»، حکومت اسلامی، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۲ش، ص ۳۵.